

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال ششم، شماره ۱، پیاپی ۲۰، بهار ۱۴۰۱
صفحات: ۱۷۶-۱۵۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳
نوع مقاله: پژوهشی

تغییر رویکرد از ژئوپلیتیک به ژئواکونومی در منطقه غرب آسیا و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران

فریبرز محمدی* / سید محمد جواد مومنی** / محمد حسین تقوی کوتنائی***

چکیده

قلمروهای ژئواستراتژیک قبل از دو جنگ جهانی براساس اهداف نظامی ترسیم می‌گردید در نتیجه مناطق ژئوپلیتیک نیز می‌بایست توجیه کننده و در بردارنده اهداف و برنامه‌های نظامی می‌بودند و به همین علت به محض احساس کوچک‌ترین تغییر و تحول در ساختار نظام ژئوپلیتیکی هر کشور ایجاد درگیری نظامی و توسل به زور گریزناپذیر بود. به مرور زمان و پس از فروپاشی بلوک شرق و بوجود آمدن تغییرات و تحولات جدید در مقوله امنیت و مباحث استراتژیک و غلبه اهداف اقتصادی سیاسی بر موضوعات صرفاً سیاسی ساختارهای نظام‌های ژئوپلیتیکی به سمت تبدیل شدن به ژئواکونومی در حال حرکت می‌باشند از این رو قلمروهای ژئواستراتژیک حتی فرسنگ‌ها دورتر از مرزهای سرزمینی باید توجیهی اقتصادی- نظامی داشته باشد. این چرخش قابل ملاحظه‌ای است که ما امروزه شاهد تغییر در استراتژی‌های گوناگون قدرت‌ها به ویژه ایالات متحده آمریکا هستیم و روی همین اصل برای اولین بار در اواخر قرن دهه ۹۰ میلادی واژه ژئواکونومی مطرح شد که برخی به اشتباه آن را جایگزین ژئوپلیتیک می‌دانند و گروهی هم به اشتباه فکر می‌کنند که دوران ژئوپلیتیک به سر آمده و دوران ژئواکونومیک مطرح است. در حالی که این یک اشتباه در تعبیر مفاهیم است زیرا واژه ژئواکونومی در واقع تغییر نام و هدف ژئواستراتژی است. به تعبیر صحیح‌تر در مفهوم ژئواکونومی، اهداف با دخل تصرف در استراتژی‌های اقتصادی، با بهره‌گیری از بستر ژئوپلیتیک به اهداف استراتژیک تغییر شکل داده‌اند.

کلید واژه‌ها

جغرافیا، قدرت، اقتصاد، ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئواکونومی، غرب آسیا.

* دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

fsociology1976@gmail.com

** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، چالوس، ایران

*** کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، بابل، ایران

مقدمه

جغرافیای سیاسی، پدیده‌های سیاسی را در فضای درونی یک کشور مورد بحث قرار می‌دهد که به طور سنتی شامل مفاهیمی مانند مرز، ملت، حکومت و سرزمین است. نظر به این که یک کشور در بطن مطالعات جغرافیای سیاسی جای دارد از پیوند سه عامل ملت، حکومت و سرزمین، کشور تشکیل می‌شود؛ بنابراین همه موضوعات مرتبط با این مفاهیم، مانند ریشه‌یابی مسائل قومی، جریانات مهاجرت، تحلیل قدرت سیاسی نواحی شهری، تحلیل فضایی قدرت سیاسی در سطح کشور، تقسیمات کشوری و رقابت‌های مکانی، دولت محلی، تمرکز و عدم تمرکز قدرت سیاسی و جغرافیای انتخابات، از جمله مسائل مرتبط با کشور هستند که امروزه در جغرافیای سیاسی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرند. از طرف دیگر، در حوزه مسائل جهانی نیز که قلمرو مطالعات ژئوپلیتیک است، به طور سنتی درباره مناسبات قدرت در سطح جهان و راه‌های دستیابی به قدرت جهانی و افزایش آن بحث و بررسی می‌شود. در حال حاضر تحولاتی که در سیاست جهان روی داده است تنوع بیشتری به مباحث ژئوپلیتیک بخشیده و این شاخه از جغرافیای سیاسی مفاهیم تازه و متنوعی را مورد بحث قرار می‌دهد. امروزه اهمیت کسب منافع و قدرت اقتصادی از راه تصرف منابع طبیعی و انرژی، مسأله ژئواکونومی را مطرح کرده که سرمنشأ بسیاری از تنش‌ها و درگیری‌های فعلی دنیاست. از طرف دیگر، کمبود منابع آب شیرین به خصوص در قلمروهای خشک جهان همانند خاورمیانه، مبحث هیدرو پللیتیک و استفاده از منابع آب برای ایجاد یا رفع تنش‌های سیاسی را به وجود آورده است که همه از مباحث انحصاری ژئوپلیتیک و سیاست جغرافیایی در دوران معاصر هستند و از آن‌ها در مباحث روزمره ژئوپلیتیک بحث می‌شود.

قرن ۲۱ جایگزین شدن اهداف ژئواکونومیک به جای اهداف و قلمروهای ژئواستراتژیک است و با تحولاتی که در جهان بوقوع پیوست محور استراتژی‌های جهان در کلیه سطوح بر اساس مفاهیم ژئواکونومی قرار گرفته است، برخلاف دوران جنگ سرد با فروپاشی دیوار برلین (۱۹۸۹-۱۹۴۷) جهان به این نتیجه رسید که جنگ راهکار نیست و دنیا به سمت استراتژی‌های اقتصادی برای رسیدن به اهداف سیاسی نظامی و ... کشیده شد. نظام جهانی به سوی رقابت‌های کلان اقتصادی در حال حرکت است یعنی جهان از مرحله زیر بنای ژئواستراتژیک عبور کرده و به سوی زیربنای ژئواکونومیک می‌رود. نقش اقتصاد، امروزه در تحلیل دولت‌ها و روابط بین آنها نقش غیرقابل انکار است.

یکی از ویژگی‌های اصلی نظام جدید جهانی اهمیت‌یابی اقتصادی در عرصه جهانی است و در حال حاضر قدرت اقتصادی تعیین کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام بین‌المللی است. مفهوم جدید قدرت بر اساس توانایی اقتصادی و تکنولوژیک قرار گرفته است. بنابراین در نظام جدید جهانی مناطق ژئواکونومیک اهمیت

بیشتری خواهند داشت و در توازن قدرت‌های آینده برتری از آن قدرتی خواهد بود که بر مناطق ژئواکونومیکی تسلط داشته باشد (محمدی، ۱۳۸۸). اکنون این نکته مطرح می‌گردد که غرب آسیا چه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که آن را در قرن حاضر از بُعد ژئواکونومیک مطرح ساخته و چگونه از ژئوپلیتیک به ژئواکونومی تغییر مفهومی و رویکرد یافته است؟ هدف این مقاله بررسی این تغییرات مفهومی در سطح منطقه غرب آسیا و ایران می‌باشد.

بنابراین سوالی که در این مقاله در صدد پاسخ گویی به آن هستیم عبارت است از اینکه با تغییر رویکرد از ژئوپولتیک به ژئواکونومی در منطقه غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران در راستای دست یابی به اهداف خود چه راهبردهای را در منطقه به کار بگیرد؟

فرضیه پژوهش زیر به این شرح می‌باشد که با پایان یافتن جنگ سرد و آغاز قرن بیست و یکم و تحول در مفهوم ژئوپلیتیک و شکل‌گیری اندیشه ژئواکونومی، قلمروهای جدیدی بر اساس این مفهوم شکل گرفته و منطقه غرب آسیا که در دوران جنگ سرد از بُعد نظامی و استراتژیکی حائز اهمیت بود، در این دوران با رویکردی ژئواکونومی که مطابق با اندیشه غالب قرن بیست و یکم است، دارای اهمیت گردیده که این امر مستلزم اتخاذ راهبردهای منطقی و عقلانی جمهوری اسلامی ایران برای دست یابی به اهداف خود در این منطقه می‌باشد.

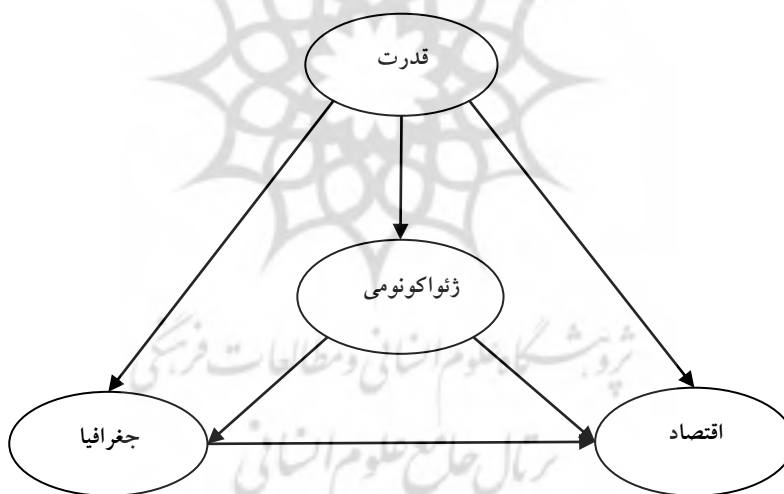
در این پژوهش علاوه بر اینکه تغییرات مفهومی از ژئوپلیتیک به ژئواکونومیک در غرب آسیا مورد مطالعه قرار می‌گیرد، جایگاه ژئواکونومی غرب آسیا و ایران نیز مطرح می‌گردد. بنابراین روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. در تجزیه و تحلیل این مقاله از طریق بررسی منابع و اسناد و مدارک کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام پذیرفته است تا بر اساس این اظهارنظرها، تجزیه و تحلیلی واقع‌بینانه‌ای صورت پذیرد.

مبانی نظری

امروزه ژئوپلیتیک قدیم را ابزار جنگ تلقی می‌کنند، لیکن بر خلاف ژئوپلیتیک قدیم، ژئوپلیتیک جدید که مطالعه کاربردی رابطه فضای جغرافیایی با سیاست را ممکن می‌سازد، برای توسعه همکاری‌های بین‌المللی و صلح می‌تواند به خدمت درآید. ژئوپلیتیک جدید بر تکامل جهان سیاسی به‌عنوان سیستم به هم پیوسته‌ای در مقیاس‌های مختلف، از سطح محلی تا ملی و فراملی تأکید و تمرکز دارد و کنش متقابل فضایی و فرآیندهای سیاسی در تمامی سطوح (ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) سیستم ژئوپلیتیکی بین‌المللی را قالب‌ریزی و ایجاد می‌نماید (Cohen, 1994: 17) با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییرات عمده‌ای در حوزه مفهومی ژئوپلیتیک روی داد. به گونه‌ای که ژئوپلیتیک از رهیافت نظامی

و ژئواستراتژیک، رویکردی ژئواکونومیک یافت. ادوارد لوتواک^۱ در سال ۱۹۹۰ پارادایم ژئواکونومی را با مفهوم گسترده وارد علوم جغرافیایی و سیاسی کرد (لوتواک، ۱۹۹۰: ۲۸۹).

ژئواکونومی در واقع، اقتصاد و رابطه بین جغرافیا و قدرت کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. زمانی که بخشی یا تمام قابلیت‌های اقتصادی کشورها در گرو مسائل جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی یا ژئواکونومی شکل می‌گیرد. یعنی آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت‌های قدرتی است، ژئوپلیتیک قرائتی اقتصادی از شرایط موجود را ارائه می‌دهد و جنبه ژئواکونومیکی به خود می‌گیرد. بنابراین ژئواکونومی، اثرگذاری عوامل یا زیربناهای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (قلی زاده و ذکی، ۱۳۸۸: ۲۷). در واقع ژئواکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و به نظر می‌رسد سیاست که عاملی مهم در ژئوپلیتیک بوده، جای خود را به اقتصاد داده است. ژئواکونومی چیزی غیر و یا در برابر ژئوپلیتیک نیست بلکه جزئی از ژئوپلیتیک و یکی از اندیشه‌های ژئوپلیتیک در عصر حاضر است.



شکل شماره ۱: ژئواکونومی (عزت‌ئی، ۱۳۸۵: ۲۹).

با مطرح شدن این مفهوم در ژئوپلیتیک مناطق جغرافیایی برخلاف دوران جنگ سرد، از بُعد دیگری، یعنی توزیع منابع مولد انرژی با محوریت نفت و گاز مطرح گردیدند. به عبارت دیگر در قرن بیست و یکم

^۱ -Edvard N.Luttwak

مناطقى که داراى انرژی هستند یا محل عبور آن مورد توجه قرار می‌گیرند. در حال حاضر "انرژی متغیری تأثیرگذار در تدوین استراتژی‌ها به حساب می‌آید" (عزتی، ۱۳۸۴: ۲۹).

با جهانی شدن و باز شدن بازارها و شکوفایی اقتصاد ملی ما شاهد تغییر در اهداف و نظریه‌های بازیگران جهانی هستیم. در این دوره تجارت آزاد در کل به عنوان یک امر مثبت تلقی می‌شود و رقابت‌های مختلفی هر روز برای رسیدن به مرحله بالاتری انجام می‌شود. شاید مفهوم آن قوی‌تر از خود واقعیت باشد. درست مثل بازی مجموعه صفر، به این معنی که به دست آوردن سود یک بازار به معنای از بین بردن دشمن یا حذف رقیب است. از این رو رهیافت ژئواکونومی به دقت سیاستهای تجاری اخیر ایالات متحده آمریکا را تبیین می‌کند. دیپلماسی اقتصادی ارائه شده به وسیله رهبران اخیر آمریکا، تفکری است که هدفش خارج کردن تعدادی از بازارهای رقیب با استفاده از همه امکانات بین‌المللی و نفوذ جهانی است. اروپایی‌ها هم به پیروی از ایالات متحده آمریکا همین رویه را ادامه دادند. جالب است که بین کشورهای صاحب قدرت و صنعت در رابطه با تسخیر بازارهای پرسود خاورمیانه رقابت شدیدی درگرفته و بیشتر تأکید بر فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی دارند که از سود بسیاری بالایی برخوردار است. این در حالی است که روند کنونی تحولات جهانی با آنچه در پیش گذشت فضایی برای درگیری‌های نظامی فراهم نخواهد کرد و چقدر جالب است که زمامداران خاورمیانه این حقیقت استراتژیک را بپذیرند و تاکتیک‌های این کشورها را با استراتژی‌های آنها اشتباه نگیرند. در این باره تاکنون دو کشور روسیه و فرانسه بیش از دیگران توانسته‌اند از خلاء ژئوپولیتیکی خاورمیانه در جهت نیل به اهداف ژئواکونومیک خود بهره ببرند. این تحولات نشان دهنده این واقعیت است که امروزه «عرق ملی اقتصادی» در صحنه جهانی به چشم می‌خورد. در این باره اروپایی‌ها توانسته‌اند در مورد استراتژی ژئواکونومی به توافق دست یابند. نبود اتحاد در سطح اروپای واحد باعث شد که رقبا و قدرت‌های بزرگانی امتیازاتی را از آنها بگیرند. در اوایل قرن بیست و یکم استراتژی ژئواکونومی در بالاترین سطحش به عنوان یک ابزار سیاسی در دست دولت‌هایی خواهد بود که شکاف اساسی و اصولی با گذشته دارند.

ژئواکونومی در شکل‌گیری قدرت، نقشی نداشته است بلکه یک جنبه از مشخصات توسعه‌اش در ارتباط با عوامل مهمی است که تعیین قدرت می‌کند و یک جنبه‌اش در ارتباط با تأکید بر تغییر استراتژی نظامی به استراتژی اقتصادی است که البته این تغییر را باید در تقدم بندی استراتژی‌های نهایی دولت‌های صنعتی غرب، رسیدن به یک قدرت وسلطه اقتصادی است. پیدایش رهیافت ژئواکونومی بدون اشتباه و صحیح، بالاترین سطح معقول در هماهنگی ملتهاست. ژئواکونومی، در میان ملت‌های تجاری توسعه یافته، به عنوان پدیده سیاسی، برای پوشش دادن به فضای جدید رقابتی در آمده است. همچنین روشی برای تحلیل

سیاست‌های بین‌المللی اکثر قدرت‌های غربی است. در دنیایی که ملت‌ها به دنبال فضای جدید برای مانورهایشان هستند، رهیافت ژئواکونومی شبکه بی‌نظیری برای فهم و درک مسائل بین‌المللی ارائه می‌دهد (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

پس از سقوط جهان دو قطبی، گسستی در نظام سیاسی جهانی پدید آمده است. برخی از صاحب‌نظران بر آن شدند تا ایده‌هایی را درباره‌ی چگونه پرکردن این گسست و چگونگی شکل‌دادن به نظام ژئوپلیتیک جهان پیش کشند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۴۸). به عبارت دیگر از فردای فروپاشی نظام دو قطبی تا به امروز، نظریه پردازان و صاحب‌نظران در قالب تئوری و نظریات مختلف به دنبال تبیین نظام سیاسی جهان بوده‌اند که هر کدام به نوعی به بخشی از موضوع پرداخته‌اند که از نشانه‌های دوره‌ی گذار ژئوپلیتیک پست مدرن معروف است که اندیشه‌های ژئوپلیتیکی شکل گرفته‌اند که به نظر می‌رسد ایده‌ی ژئواکونومی و اصالت اقتصاد در برابر نظامی‌گری ادوارد لوتواک^۱، بیش از دیگر تئوری‌ها به واقعیت نزدیک است. حتی در تئوری‌های ژئوپلیتیک عصر پست مدرن، نمود آشکاری دارد (ویسی، ۱۳۸۵: ۲۲). به عبارت دیگر ارائه‌ی تئوری‌های ژئوپلیتیکی بدون در نظر گرفتن قدرت اقتصادی نمی‌تواند وضعیت ژئوپلیتیک قرن حاضر را تبیین کند. با پایان جنگ سرد و در سده‌ی ۲۱ میلادی شاخص رهبری برای کشورهای سرمایه‌داری و قدرتمند در صحنه‌ی بین‌المللی، دیگر قدرت نظامی نیست (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۶). و کارکرد ژئواستراتژی در مناسبات بین‌المللی رنگ باخته است. لوتواک معتقد است که زوال جنگ سرد، در واقع نشان دهنده‌ی تغییر مسیر و حرکت نظام جهانی از سوی ژئوپلیتیک به سمت ژئواکونومی می‌باشد (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۲۴۹-۲۴۸). به عبارت دیگر وی خبر از آمدن نظام جدید بین‌المللی در دهه‌ی ۹۰ می‌دهد که در آن عوامل اقتصادی، جایگزین اهداف نظامی می‌شوند و عامل درگیری‌ها دیگر موضوعات دوران گذشته نیست، بلکه در کنار هر تنشی، یک عامل اقتصادی، خودنمایی می‌کند. لوتواک در مقاله‌ی خود، این چنین استدلال می‌کند که تنها زمانی منطق تجارت، قادر به اداره‌ی امور دنیا خواهد بود که با کاهش اهمیت بر خورداری از قدرت نظامی، رقابت واحدها دارای ماهیتی صرفاً اقتصادی باشند. (Luttwak, 1990: 125). در عصر ژئواکونومی، وسایل و علل مناقشه، ماهیتی اقتصادی پیدا می‌کند و در صورتی که منازعات و اختلافات تجاری منجر به کشمکش‌های سیاسی شود، چنین درگیری‌هایی را می‌بایست با استفاده از ابزار اقتصادی حل و فصل نمود که از جمله این ابزارها می‌توان به محدودیت واردات، در نظر گرفتن یارانه در خصوص صادرات، تأمین اعتبارات فن‌آوری طرح‌های رقابتی، حمایت از روش‌های آموزشی، شرایط زیرساخت‌های

^۱ - Edward Luttwak

رقابتی و غیره اشاره کرد (Luttwak, 1990: 128). همان طور که گفته شد در تفکر ژئواکونومی، نفوذ و رخنه در بازارها جایگزین پایگاه های نظامی خارج از کشور قدرت های بزرگ می شود (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۱۰). و به نظر می رسد که ژئواکونومی مفهومی است که ورود موضوع اقتصاد را به صحنه ی جهانی به ویژه به لحاظ انگیزه ی سودگرایی تأیید می کند. در واقع هر زمان که رقابت میان قدرت ها در نظام جهانی بر موضوع اقتصاد و برداشتن مرز های اقتصادی باشد صحبت از ژئواکونومی است. این قدرت ها هستند که سیاست های اقتصادی را در فضا (نظام جهانی) اعمال و رهبری می کنند و برآیند این فرایند ژئواکونومی است که به عنوان پدیده ای سیال جهت پوشش دادن به فضای جدید رقابتی در نظام جهانی و روشی برای توجیه و تحلیل سیاست های جهانی اکثر قدرت های غربی درآمده است. در این میان، انرژی مهم ترین عنصر در رقابت های ژئواکونومی است که موضوع ژئوپلیتیک انرژی را به وجود آورده است.

حیات کنونی بشر، وابسته به انرژی است و انرژی محرکه تمامی فعالیت های صنعتی، حمل و نقل، خدمات، کشاورزی و ... است. در جهان کنونی، مهم ترین عناصر انرژی، نفت، گاز طبیعی و زغال سنگ است. به عبارت دیگر همچنان مهم ترین منابع انرژی، منابع هیدروکربنی است؛ گرچه در دهه های اخیر توجه ویژه ای به انرژی هسته ای شده است، اما نتوانسته است سهم عمده ای در میان دیگر حامل های انرژی پیدا کند. رودلف کلین، یکی از ویژگی های پنج گانه ی کشور به عنوان یک واحد قدرت مند را گئوپلیتیک می داند که منظور وی مشخصات جغرافیایی است (Glassner, 2004: 271) وی در واقع معتقد است که یکی از سطوح حکومت فیزیوپلیتیک است که به ظرفیت و ذخایر طبیعی یک کشور اشاره دارد (Anderson, 1998: 2). به عبارت دیگر با تولد واژه ی ژئوپلیتیک کلین به نوعی ژئوپلیتیک انرژی و اهمیت آن در پایداری حیات دولت ها و مناسبات میان آنان اشاره کرده است.

به نظر می رسد منابع انرژی به عنوان یکی از مهم ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین المللی میان کشورها و نیز انتقال از مکان ها و فضاها ی بدون انرژی یا نیازمند انرژی، و نیز کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی، و نیز تکنولوژی ها و ابزارهای تولید، فن آوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه ی بین المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار، انرژی را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل نموده است؛ زیرا انرژی و تمام ابعاد و جنبه های آن ملتقای سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست می باشد (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۰۳). در حقیقت، ژئوپلیتیک انرژی، از عدم انطباق مراکز مصرف (کشور های توسعه یافته) با منابع انرژی در کره ی خاکی به وجود آمده است که پی آمد آن دخالت قدرت های مصرف کننده در حوزه های ذخایر انرژی می باشد.

عدم دسترسی یکسان کشورها و جوامع انسانی به منابع باعث شده که دولت‌های قدرت مند و توسعه یافته توجه ویژه‌ای به مناطق غنی انرژی کنند و با استفاده از قدرت و توان و توسعه‌ی تکنولوژیکی خود به دنبال دست‌یازی و تسلط بر این مناطق باشند. یکی از ابعاد مهم و در واقع بزرگ‌ترین ابعاد انرژی هیدروکربنی جهان، خلیج فارس است که تقریباً دو سوم ذخایر اثبات شده‌ی نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار کشورهای این منطقه قرار داده است و اگر ذخایر انرژی حوضه‌ی دریای خزر را نیز به ذخایر انرژی خلیج فارس اضافه کنیم در حدود ۷۰ درصد ذخایر تثبیت شده‌ی جهانی نفت و بیش از ۴۰ درصد از منابع گاز طبیعی آن در داخل منطقه‌ی تخم مرغ شکلی از جنوب روسیه و قزاقستان تا عربستان سعودی و امارات متحده عربی محصور گردیده است. جفری کمپ این منطقه بیضی شکل را بیضی انرژی استراتژیک می‌نامد. (کمپ، هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۴).

تعاریف مفهومی:

ژئو: ژئو از نظر جغرافیایی مترادف با محیط جغرافیایی است که محصول رابطه انسان و محیط طبیعی است و در حقیقت محیط انسان ساخت است و محیطی است که توسط انسان است کاری و دگرگون شده است و با هر یک از ویژگی‌های انسانی محیط خاصی را تداعی می‌کند ژئوکالچر، ژئواکونومیک ... (حیدری، ۱۳۸۹).

جغرافیای اقتصادی: مطالعه اشکال تولید و مکان‌های مصرف تولیدات مختلف در مقیاس جهانی است و به طور کلی مطالعه کاملاً کلاسیک آن تعیین مکان و شرایط تولید و حجم توزیع تولیدات در بازارهای مصرف است (قدیمی اصل، ۱۳۶۱). فرآیند واقعی در مطالعه جغرافیای اقتصادی و تحلیل مستمر مجموعه اطلاعات مؤثر روی توزیع تولید، افزایش آن در هر مکان و نیز توزیع مصرف و رابطه مصرف با تولید است (مطیعی لنگرودی، ۱۳۶۶). وظیفه علم جغرافیای اقتصادی کوشش و تلاش یافتن روابط بین عوامل محیط طبیعی و انسانی از یک سو و اشکال و بنیان‌های اقتصادی از سوی دیگر در مراحل مختلف تولید، توزیع و مصرف می‌باشد (رهنمایی، ۱۳۶۵).

قدرت: در رابطه با قدرت معنا و تعاریف متعددی ارائه شده است: رابرت دال، قدرت را چهره‌ای مبتنی بر نگرشی کثرت‌گرا، ناظر بر اعمال قدرت و متمرکز بر رفتار انضمامی و قابل مشاهده، تعریف می‌کند. از دید رابرت دال قدرت را تنها بعد از بررسی دقیق مجموعه‌ای از تصمیمات محسوس و انضمامی می‌توان تحلیل کرد. وی با رویکردی رفتارگرایانه، قدرت را به معنی کنترل بر رفتارها تعریف می‌کند. (رابرت دال، ۱۳۹۷).

مارکس وبر: قدرت امکان تحمیل اراده خود بر رفتار دیگران است. (وبر؛ ۱۳۶۷)، بطور کلی می‌توان گفت قدرت عبارت است از:

(۱) توانایی تحمیل اراده به رغم مقاومت دیگران

(۲) مشارکت در تصمیم‌گیری

(۳) رابطه دارندگان اقتدار و تابعان آن (عالم، ۱۳۸۸: ۸۹).

ژئوپلیتیک: ژئوپلیتیک علم بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست یا بررسی رابطه بین جغرافیا و سیاست است. رشته‌ای که به مطالعه نقش محیط جغرافیایی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌پردازد، مثل تصمیم‌گیری‌های در مورد نقش آفرینی و رقابت‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی از طریق استفاده از امکانات محیط جغرافیایی (آقابخشی، افشاری راد، ۱۳۸۶: ۲۷۰). ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده‌های محیطی، چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی، وسایل ارتباط جمعی و... را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، بویژه در سطح گسترده منطقه‌ای و جهانی، مطالعه و بررسی می‌کند. در این برخورد است که به نظر می‌رسد عمده توجه ژئوپلیتیک به رقابت‌ها میان "قدرت‌های سیاسی" و اشکال دگرگون شونده سلسله مراتب قدرت در جهان است، سلسله مراتبی که دستاورد بازی‌های سیاسی منطقه‌ای یا جهانی میان قدرت‌هاست (مجتهد زاده، ۱۳۷۶: ۱۲۳).

ژئوپلیتیک در قالب یک مفهوم ترکیبی قابل تبیین است، در آن سه عنصر اصلی یعنی جغرافیا، قدرت و سیاست دارای خصلتی ذاتی می‌باشند. ترکیب سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست، الگوهای رفتاری گروه‌های متشکل انسانی را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کند. که می‌توان آن‌ها را در اشکال رفتاری مختلفی شامل موارد زیر ملاحظه نمود: نوسان قدرت، رقابت، همگرایی، واگرایی، نفوذ، بحران، سلطه، ائتلاف، صلح، همکاری، جنگ، امنیت و ثبات و مبادله و... (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۸۶).

ژئواکونومی: ژئواکونومی عبارت است از تحلیل استراتژی‌های اقتصادی بدون در نظر گرفتن سود تجاری، که از طرف دولت‌ها اعمال می‌شود به منظور حفظ اقتصاد ملی یا بخش‌های حیاتی آن و به دست آوردن کلیدهای کنترل آن از طریق ساختار سیاسی و خط‌مشی‌های مربوط به آن پرداخت. همچنین دولت از این طریق می‌تواند کنترل و اقتدار تمام منابع تولید و بخش‌های کلیدی اقتصادی را به دست بگیرد و به استحکام فعالیت‌ها و قدرت‌های اقتصادی بپردازد. ژئواکونومی رابطه بین قدرت و فضا است و کشورها با استفاده از موقعیت جغرافیایی و اقتصاد اعمال قدرت می‌کنند و بجای جنگ از ابزارهای ژئواکونومیکی و تجاری برای سلطه استفاده می‌کنند (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

منطقه غرب آسیا: غرب آسیا منطقه‌ای است شامل سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس. این منطقه در جنوب خاوری اروپا، جنوب باختری آسیا و شمال آفریقا قرار دارد. غرب آسیا بخشی از آفریقا - اوراسیا یا به طور خاص آسیا شمرده می‌شود و در بعضی موارد جزئی از آفریقای شمالی را در برمی‌گیرد (همشهری آنلین).

ویژگی‌ها و تحول نظری ژئوپولیتیک

یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها، ویژگی‌های ژئوپولیتیک آن‌هاست، زیرا چنین ویژگی‌هایی در توان و منافع ملی کشورها، اساس قرار می‌گیرد. این ویژگی‌ها را می‌توان در دو دسته از عوامل مطرح کرد: «یکی عوامل ثابت که موقعیت جغرافیایی و شکل‌های آن (دریایی و...)، فضا و تقسیمات آن، وسعت کشور، وضع توپوگرافی (مرزها، ناهمواری‌ها و...)، شکل کشورها و انواع آن و غیره را شامل می‌شود. دوم عوامل متغیر که جمعیت، منابع طبیعی و انواع آن (غذایی، معدنی و...)، انرژی و مقدار مصرف آن در کشور و جهان، نهادهای سیاسی و اجتماعی و... را دربر می‌گیرد» (انصاری، ۱۳۸۳: ۲).

با توجه به ویژگی‌های فوق، نظریه‌پردازی تفکر راتزل آلمانی در ارتباط با جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک را گسترش دادند که چند مورد آنها به شرح ذیل است:

۱) سرهارلفورد مکیندر^۱ انگلیسی نظریه‌ی معروف «هارتلند» را بیان، و معتقد بود: «سرنوشت تاریخ جهان در گرو نزاع قدرت ارضی با قدرت دریایی است و مرکز سرزمین قاره‌ای اروپا - آسیا را قلب جهان و قدرت جهانی می‌شمرد و قدرت‌های دریایی را در خطر می‌دید» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۴۹).

۲) هاوس هوفر^۲ آلمانی نظریه‌ی معروف «سرزمین مادر» یا «هارتلند» که به مکیندر منسوب است تفسیر نمود و اساس دولت نازی برای هجوم به دیگر کشورها قرار گرفت. او معتقد بود هر کس بر اروپای شرقی مسلط شود، بر هارتلند هم مسلط می‌شود و هر کس به هارتلند مسلط شود به جزیره جهانی مسلط خواهد شد و هر کس که به جزیره جهانی مسلط شود کل دنیا را می‌تواند مدیریت کند. (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۷۴)

۳) نیکولاس اسپایکمن^۳ نظریه‌ی «ریملند» را در کتاب "جغرافیای صلح" خود مطرح، و بر نظریه‌ی «هارتلند» مکیندر انتقاد نمود. مکیندر معتقد بود اطراف هارتلند دو ناحیه است: «یکی هلال داخلی یا حاشیه‌ای که شامل سرزمین‌هایی است که پشت به خشکی اوراسیا و در کنار آب قرار دارند «موقعیت

1 - Sir Harl ford mackinder

2 - Karl Haushofer

3 - Nicholas J. Spykman

ساحلی»، دیگری هلال خارجی یا جزیره‌ای شامل بریتانیا، ژاپن، استرالیاست» اما در بیان اسپایک‌مین این محدوده، سرزمین حاشیه یا ریملند خوانده می‌شود که در محاصره آب‌هاست (تقوی اصل، ۱۳۸۴: ۴۹-۴۸). وی معتقد بود قلمرو جغرافیایی ایران در محدوده‌ی ریملند قرار دارد و از نفوذ شوروی جلوگیری می‌کند. (۴) الکساندر دوسورسکی^۱ روسی بر نیروی هوایی تأکید می‌کند و هارتلند را بر روی قطب شمال جای داد. که فقط قابل دسترسی نیروهای هوایی است (خداپرست، ۱۳۹۳: سایت پژوهشکده باقرالعلوم). از دیگر نظریه‌پردازانی که مکتب ژئوپلیتیک را گسترش دادند فریدریش راتسل (که ارتباط گسترش فرهنگ را با فضای باز و محیط گشاده ارائه می‌دهد)، آلفرد ماهان^۲ امریکایی (اصل را نیروهای دریایی می‌داند)، الکسی دوتوکویل^۳ فرانسوی (در اواخر قرن ۱۹ میلادی با نوشتن کتاب تقسیم جهان سیاسی میان دو قدرت روس و آمریکا را پیش‌بینی کرد) و ژان گاتمن^۴ (پدر ژئوپلیتیک نوین) است. در امر جهانی‌شدن و تحول مفهومی ژئوپلیتیک در فرآیند پیچیده‌ی تاریخی ژئوپلیتیک عوامل عمده‌ای باعث دگرگونی‌های آن شده است:

- یکی به علت رهایی کشورها، از سلطه‌ی قدرت‌های استعماری از یک طرف و دگرگونی در بلوک شرق (شوروی) از طرف دیگر، کشورهای استقلال‌یافته‌ی کوچک در جهان افزایش یافت. دوم «ضمیمه کردن گستره‌های وسیع دریایی از سوی کشورهاست. درحالی‌که قرن‌ها کشورها بر سرزمین‌های بیرون از آب مناقشه داشته‌اند اما امروزه تلاش کشورها برای حاکمیت بر آب‌ها (دریاها و اقیانوس‌ها) است» (ایولاکست، ۱۳۶۸: ۱۱۷). نمونه‌ی این مورد را می‌توان در دیدگاه‌های «مکیندر» و «اسپایکمن» ملاحظه کرد.
- عامل دیگر «دگرگونی از نوع ژئواستراتژیکی است و آن اهمیت نقش زیردریایی‌های اتمی در زرادخانه‌های جنگ‌افزارهای بازدارنده‌ی قدرت‌های بزرگ نظامی است. این زیردریایی‌ها پاسخی به مراقبت دائمی بسیار دقیقی است که ماهواره‌های آمریکا و شوروی بر مجموعه‌ی زیرزمین‌های خارج از آب‌ها دارند» (ایولاکست، ۱۳۶۸: ۱۱۸). با چنین تغییری محیط‌های ژئوپلیتیک و قواعد بازی دگرگون گردید.

1 - A. Deserersky
2 - Alfred mahan
3 - Alexis de tucqeville
4 - Geo culture

در ادامه به چند نمونه از تحلیل‌های متفاوت از ژئوپلیتیک که زمینه‌های دگرگونی آنرا فراهم کرده است، پرداخته می‌شود:

الف) ژئوکالچر ۱ به عنوان زیربنای ژئوپلیتیک (ژئوپلیتیک فرهنگی):

ژئوپلیتیک فرهنگی را امانوئل والرشتاین جامعه‌شناس مارکسیست امریکایی مطرح و ابزار تحلیل خود را «تقسیم کار بین‌المللی» قرار داد و در «ترمینولوژی خاص خود، ژئوپلیتیک را سیاست کشورهای مختلف برای این که در کجای این تقسیم کار (پیرامون، شبه پیرامون و هسته) قرار گرفته‌اند» (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۳) تعریف کردند و ژئوکالچر (به جای سیاست بر فرهنگ تمرکز نمود) را «مفهومی، که بر تحمیل الگوهای فرهنگی از سوی قدرت‌های هسته‌ای بر کشورهای پیرامون و نیمه پیرامون برای زایل ساختن فرهنگ‌های بومی آنها اشاره دارد» (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۳) دانست.

تعریف فوق از والرشتاین، بیانگر این مطلب است که ابعاد فرهنگی کشمکش‌های بین‌المللی زیربنا و ابعاد نظامی و سیاسی یا ژئواستراتژیکی در حاشیه قرار می‌گیرد.

ب) تحلیل «ژئواکونومی» از ژئوپلیتیک:

در قرن بیست و یکم پدیده‌ی ژئوپلیتیک اقتصادی به جای توجه نظامی و سیاسی قلمروهای استراتژیک بر توجه اقتصادی و نظامی تأکید کرد و با فروپاشی شوروی در «دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی برژنسکی در مقاله‌ای تحت عنوان ژئواستراتژی از راه «ژئواکونومی» (واعظی، ۱۳۸۷: ۳۱) به ژئوپلیتیک اقتصادی پرداخت و از آن به بعد، ژئوپلیتیک دریای خزر و منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز اهمیت ژئواکونومی پیدا کرد.

به‌طور کلی منشاء ژئوپلیتیک اقتصادی، دولت‌ها و شرکت‌های تجاری‌اند، که در تعریف ذیل تشریح و تبیین شده است: ژئوپلیتیک اقتصادی (ژئواکونومی) «تحلیل استراتژی‌های اقتصادی بدون در نظر گرفتن سود تجاری، که از طرف دولت‌ها اعمال می‌شود به‌منظور این که دولت اقتصاد ملی یا بخش‌های حیاتی آنرا حفظ کند و از این طریق کنترل و اقتدار تمام منابع تولیدی اقتصادی را به‌دست گیرد و قدرت‌های اقتصادی را استحکام بخشد» (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

ج) دیدگاه هیدروژئوپلیتیک ۲:

چنین دیدگاهی به سبب نقش فزاینده‌ی رودخانه‌هاست و می‌تواند نقش مثبت و منفی در روابط بین کشورها ایجاد کند دو نمونه از نقش هیدروژئوپلیتیک به این شرح است: «یکی روبرویی ترکیه و سوریه، ترکیه و عراق بر سر مسئله‌ی تأسیس سد آبی، توسط ترکیه در قسمت بالا دست دو رودخانه دجله و فرات

1- Geo culture

2- hydro geopotitique

است که کاهش ظرفیت این دو رودخانه در دو کشور دیگر را در پی دارد» (لورو، توال، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۲۶).
یا رودخانه‌ی هیرمند می‌تواند در روابط ایران و افغانستان تأثیر مثبت و منفی از لحاظ هیدروژئوپلیتیک داشته باشد.

قدرت‌های سیاسی و ژئواکونومی:

گرچه برخورد و نزاع رودرو و سنتی به مدت طولانی بین کشورهای سرمایه‌دار و صاحب قدرت پیش نخواهد آمد. این بدان معنی نیست که چشم‌انداز نزاع و درگیری نامشخص است بلکه هدف این است که عامل درگیری‌ها دیگر موضوعات دوران گذشته نیست بلکه در جوار هر اختلاف سلیقه‌ای یک عامل اقتصادی خودنمایی می‌کند. پایه و اساس این مطلب، استدلالی است که از طرف ادوارد لوتویک ارائه شده است او خیر از آمدن نظم جدید بین‌المللی در دهه ۹۰ می‌داد که در آن ابزارآلات اقتصادی جایگزین اهداف نظامی می‌شوند، به عنوان وسیله اصلی که دولت‌ها برای تثبیت قدرت و شخصیت وجودشان در صحنه بین‌المللی به آن تأکید می‌کنند و این ماهیت ژئواکونومی است.

ژئواکونومی ناشی از کشورگشایی یا نفوذ دیپلماسی نیست بلکه به این مفهوم است «که یکی از طرق دستیابی به کاربرد بالاترین مهارت‌ها، بخش‌های اقتصادی است». مهم‌تر از همه اینکه موقعیت مطلوب اقتصادی جهانی تنها به وسیله پیشرفت و توسعه نسل آینده در سیستم‌های هوایی و رایانه‌ای و بیوتکنولوژی مواد جدید و خدمات مالی و غیره ممکن خواهد بود (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۱۲-۱۰۷).

امروزه دولت‌ها بر اساس این طرح برنامه‌ریزی و عمل می‌کنند و در این شیوه سعی می‌کنند از زبان ریاضی برای توصیف تفکر ژئواکونومی استفاده کنند به عبارت دیگر باید چنین گفت که در قرن ۲۱ سرمایه‌گذاری به وسیله دولت همان کاری را خواهد کرد که قدرت آتش بالای نظامی می‌کند. بنابراین باید دولت برای رشد و توسعه، تولید و خرید تسلیحات نظامی را کاهش دهد، زیرا در تفکر ژئواکونومی نفوذ و رخنه در بازارها جایگزین پایگاه‌های نظامی خارج از کشور قدرت‌های بزرگ می‌شود. فعالیت‌های متعدد سرمایه‌گذاری، درآمد و تولید، بازگشایی بازارها و همچنین عدم توجه زیاد به شرکت‌های خصوصی با انگیزه صرفاً کسب سود است. به هر حال وقتی دولتی گرفتار شد نباید فقط توجه به اقتصاد کند بلکه باید متوجه ژئواکونومی شود.

در واقع این دولت‌ها هستند که سیاست‌های ژئواکونومی را رهبری و اداره می‌کنند و این تدبیر ممکن است یکطرفه یا به صورت دو جانبه و با استفاده از مهره‌های کلیدی شرکت‌های تجاری انجام گیرد، به این معنی که تدبیر عملیات و راهنمایی کلی را شرکت‌ها انجام دهند و دولت نقش مجری را بازی کند.

ژئواکونومی بدون در نظر گرفتن کاربرد مشخص سهام، عملکرد مصرف کننده یا منع هر نوع تعرفه، واگذاری و کنترل بخش‌های دولتی به شرکت‌های ملی تجاری و محدود کردن فعالیت‌ها به صورت انحصاری را بدون انگیزه جاسوسی صنعتی انجام می‌دهد.

تشخیص و تعیین بخش‌های کلیدی و پر قدرت شرکت‌های تجاری برای حمایت یا تشویق بین‌المللی، یک منبع نوین ارتباطی برای بخش‌های دولتی است. تحقق منافع ملی کشورها و پشتیبانی از چنین عملکردهایی خود به خود و بدون شک در همه چیز ظاهر می‌شود.

ژئواکونومی دو تفاوت مهم با ژئوپلیتیک دارد اول اینکه ژئواکونومی محصول دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ تجاری با استراتژی‌های جهانی است در حالی که این خصیصه در ژئوپلیتیک نیست. نه دولت و نه شرکت‌های تجاری هیچ نقشی در ژئوپلیتیک ندارند دوم اینکه هدف اصلی ژئواکونومی کنترل سرزمین و دستیابی به قدرت فیزیکی نیست بلکه دستیابی به استیلای اقتصادی، تکنولوژی و بازرگانی است (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۱۲-۱۰۷).

منابع انرژی تعیین کننده اصلی موقعیت ژئواکونومیک غرب آسیا

ژئواکونومی، در واقع، اقتصاد و رابطه بین جغرافیا و قدرت اقتصادی کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. زمانی که بخشی یا تمام قابلیت‌های اقتصادی کشورها در گرو مسائل جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی یا ژئواکونومی شکل می‌گیرد. البته، ژئواکونومی را مانند دیگر زیرمجموعه‌های ژئوپلیتیک (ژئواستراتژی و هیدروپلیتیک) نمی‌توان بحث جداگانه‌ای از مبحث مادر دانست. چرا که هر یک از این مباحث قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد؛ یعنی آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت‌های قدرتی است، ژئوپلیتیک قرائت اقتصادی از شرایط موجود را ارائه می‌دهد و جنبه ژئواکونومیک به خود می‌گیرد. بنابراین، ژئواکونومی، اثرگذاری عوامل یا زیربنای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثر گذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. (قلی‌زاده و ذکی، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۶).

با تغییر شاخص‌ها در انتخاب قلمروهای ژئواستراتژیک پس از پایان جنگ سرد و اولویت یافتن مسائل اقتصادی بر مسائل نظامی، انطباقی بین قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک پدید آمد و در مباحث ژئواکونومیک، موضوع ژئوپلیتیک نفت و امنیت استراتژیک منابع انرژی به عنوان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در تعیین استراتژی‌های جهانی مطرح گردید. بر این اساس در آغاز سده بیست و یکم دو عامل عمده

”منابع و ارتباطات“ نقش اصلی را در شکل‌گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی می‌کنند (رحیم پور، ۱۳۸۱: ۵۸).

از ویژگی‌های عصر ژئواکونومی، اهمیت‌یابی اقتصاد در عرصه جهانی است. بر خلاف دوران جنگ سرد که در آن تقسیم ژئوپلیتیکی جهان جنبه ایدئولوژیک داشت در گروه‌بندی‌های نوین ژئوپلیتیکی جهان پس از جنگ سرد اقتصاد مبنای قرار گرفته است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۸۷). پایه و اساس این مطلب استدلالی است که از سوی ”ادوارد لوتواک“ ارائه شده است. وی معتقد است که در عصر ژئواکونومی، وسایل و علل مناقشه ماهیتی اقتصادی پیدا می‌کنند و ابزارآلات اقتصادی جایگزین اهداف نظامی می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۶۱). در عصر ژئواکونومی، رشد تقاضای جهانی مصرف انرژی افزایش قیمت نفت خام و کاهش ارزش دلار همراه با ترس روانی از اقدامات تروریستی، عدم ثبات دولت‌ها در برخی از کشورهای مهم تولیدکننده نفت و گاز و رقابت‌های ژئوپلیتیکی همراه با این واقعیت که آیا منابع کافی انرژی‌های فسیلی برای تأمین انرژی مورد نیاز جهان وجود دارد یا خیر؟ موضوع امنیت تأمین انرژی را در صدر دستور اجلاس‌های مهم سیاسی قرار داده و دیپلماسی انرژی اهمیت ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. از اینرو در این دوره، منابع تأمین انرژی، مسیرهای انتقال انرژی، بازارهای مصرف، تجارت انرژی، فن‌آوری انرژی و نظایر آن اعتبار ویژه‌ای پیدا می‌کنند. مسئله دسترسی و تأمین انرژی برای نیازمندان آن و نیز امنیت مسیرهای انتقال انرژی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فوق‌العاده اهمیت دارند. به لحاظ ارتباط تنگاتنگ انرژی با زندگی روزمره مردم و جوامع و نیز حیات کشورها و دولت‌ها است که دولت‌های متقاضی و دولت‌های تولیدکننده را دائماً نگران کرده است و از همین روست که انرژی در سیاست‌های ملی و بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا کرده است و الگوهایی از رقابت، همکاری، کشمکش، تجاوز، تعامل، همگرایی و واگرایی را در عرصه بین‌المللی و روابط بین کشورها و دولت‌ها شکل داده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

یکی از تحولات عمده در عصر ژئواکونومی و ژئوپلیتیک انرژی جهان، شتاب گرفتن مصرف جهانی نفت بویژه در کشورهای در حال توسعه آسیایی است. برآوردها حاکی از آن است که تقاضا برای نفت در جهان در حال توسعه سه برابر سریع‌تر از جهان توسعه‌یافته است و انتظار می‌رود از ۴۳ درصد کل مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۲۰ به ۵۵ درصد افزایش یابد. طبق برآورد دبیرخانه اوپک، تقاضای جهانی نفت تا سال ۲۰۲۵ سالانه به طور متوسط از رشد ۱/۵ درصد برخوردار خواهد بود. طبق این برآوردها تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۲۵ به ۱۱۳/۱ میلیون بشکه در روز بالغ خواهد شد. طی دوره بیست ساله ۲۰۰۵-۲۰۲۵ متوسط نرخ رشد سالانه تقاضای گاز طبیعی ۲/۶ درصد خواهد بود که از این نظر گاز دارای بالاترین نرخ رشد در مقایسه با دیگر حامل‌های انرژی است. سهم نفت در تقاضای انرژی جهان با اندکی کاهش از ۳۹/۷

درصد در سال ۲۰۰۸ به ۳۸/۹ درصد در پایان سال ۲۰۲۵ می‌رسد. اما گاز در مقایسه با دیگر بخش‌های انرژی، سهم بیش‌تری از افزایش تقاضای انرژی جهان را به خود اختصاص خواهد داد. طبق برآوردهای موجود، سهم گاز در مجموعه کل تقاضای انرژی از ۲۳/۷ درصد در سال ۲۰۰۵ به ۲۸/۳ درصد در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید (peters,2004:201)

حوزه‌های ژئواستراتژیک جدید با تأکید بر مؤلفه اقتصادی

با پایان یافتن جنگ سرد، تحولات مهمی در ترتیب و اولویت ابزارهای نفوذ بین‌المللی پدید آمد و مسائل مهم اقتصادی و اقتصاد سیاسی اهمیت درجه اول یافت. امروزه عنصر نظامی قدرت تأثیر کمتری در روابط میان کشورهای بزرگ دارد و واژه قدرت بیشتر ناظر بر توان اقتصادی ملت‌ها خواهد بود (Seymon, 2009: 209). بدین‌سان در ترتیب و اولویت‌بندی منافع و قدرت ملی و ابزارهای نفوذ جهانی، توان اقتصادی هر کشور مهمترین جایگاه را در سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است. در سده بیست و یکم، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل و کنترل تولید و عرضه مصرف‌کالاهای اقتصادی بسیار مهم است. مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک منطبق بر مناطقی است که دارای منابع انرژی سرشار و همچنین تولید ناخالص هنگفت می‌باشد. حال اگر مناطق استراتژیک دوران جنگ سرد (ژئوپلیتیک) منطبق با عوامل اقتصادی (ژئواکونومی) گردد، آن مناطق موقعیتی بین‌المللی خواهند یافت که غیرقابل جایگزین بوده و نقشی محوری در تدوین استراتژی‌های جهانی پیدا خواهند کرد (رحیم‌پور، ۱۳۸۴/۱۲/۸).

«بروس کامینگ» نظام جهانی را پس از جنگ سرد چنین الگوبندی می‌کند: سراسر جهان کاملاً سرمایه‌داری است و هیچ‌گونه چالش مؤثر سوسیالیستی وجود ندارد و نمونه دیگری هم از بازار سوسیالیستی موجود نیست. جهان دارای شش اقتصاد پیشرفته است: آمریکا، ژاپن، آلمان، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، که همگی به گونه‌ای متعادل در رفاه هستند و با یکدیگر همکاری می‌کنند و هیچ‌انگیزه‌ای برای خشونت میان آن‌ها وجود ندارد. خطر اصلی برای نظام جهانی یعنی جنگ سرد پایان یافته و نظام ۲ قطبی نیز دیگر وجود ندارد و ممکن است نظام چند قطبی یا بی‌قطب در جهان سر برآورد. لذا چنین می‌نماید که از دید آمریکا در چنین شرایطی منافع آن تأمین نشود. این نظام دارای سازمان ملل متحدی فراگیر است که از سوی آمریکا و روسیه پشتیبانی می‌شود (Cumings,1991: 195)

بنابراین می‌توان چنین استدلال نمود، در قرن بیستم مؤلفه‌های نظامی به‌طور ویژه‌ای حائز اهمیت بود و اساس استراتژی‌ها تسلط بر قلمروهای ژئواستراتژیک در رأس اهداف استراتژیک بودند. مناطق از بُعد نظامی اهمیت داشتند و در حقیقت تا قبل از جنگ سرد انرژی مفهومی ژئوپلیتیکی بود (عزتی، ۱۳۸۴: ۲۹).

ولی در قرن بیستم و یکم دیگر چنین نیست. انرژی مفهومی ژئواکونومی به خود گرفته و نقش آفرین‌ترین متغیر در روابط بین قدرت‌های بزرگ گردید. به عبارت بهتر این مسئله بیانگر این است که در حال حاضر محور مناطق ژئواستراتژیکی عامل انسانی و منابع اقتصادی است و میزان تولید ناخالص ملی کشورهاست که در تعیین مناطق استراتژیک نقش اصلی را بازی خواهد کرد. اکنون قلمروهای ژئواستراتژیک سابق دگرگون شده و بیشتر بر اساس معیارهای اقتصادی تعیین می‌گردند. اما در این میان ذکر این نکته حائز اهمیت است: قلمروهای ژئواستراتژیک سابق تغییر یافته و اثرات مستقیمی بر تدوین استراتژی‌های جدید یا استراتژی‌های ژئواکونومیک گذاشته است. بدین‌سان انطباقی بین قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک صورت گرفته است.

ژئواکونومی و تعیین مناطق جدید

همان‌طوری که اشاره شد در قرن بیست و یکم مفهوم ژئواکونومی به جای ژئوپلیتیک سنتی در تدوین استراتژی‌های جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اکنون به بررسی مفهوم ژئواکونومی پرداخته می‌شود و اینکه این مفهوم با توجه به ماهیت خویش چه مناطقی را مد نظر قرار می‌دهد و چرا؟ در تعریف ژئواکونومی باید چنین گفت: که ژئواکونومی یعنی زمینه‌های اقتصاد پایه، یعنی سرزمین‌هایی که در اقتصاد جهانی نقش دارند. بنابر تعاریفی که از واژه ژئواکونومی شد، مناطقی حائز اهمیت هستند که دارای نقش اقتصادی می‌باشند. براین اساس، در قرن حاضر جهان را به شش منطقه تقسیم می‌کنند و هر منطقه‌ای که خارج از این تقسیم‌بندی قرار بگیرد از اهمیت چندانی برخوردار نیست. این مناطق عبارتند از:

۱- آمریکای شمالی

۲- اروپای غربی

۳- خاورمیانه (خلیج فارس)

۴- آسیای جنوب شرقی

۵- محور مسکو لیننگراد

۶- هند (اخباری، ۱۳۸۵/۱۲/۳).

هر یک از این مناطق یک قدرت ژئواکونومی هستند. از این شش منطقه، چهار منطقه مصنوعات خود را به سایر کشورها صادر می‌کنند و از تولید انبوه برخوردار هستند. فقط یک منطقه است که مواد خام صادر می‌کند و این منطقه خلیج فارس است. منطقه هند را هم به این خاطر انتخاب کرده‌اند که از آن به عنوان مهد دموکراسی یاد می‌کنند و چون دموکراسی به رشد اقتصادی کمک می‌کند، لذا آنجا را جزء مناطق

ژئواکونومیک آورده‌اند. بدین‌سان، انطباقی بین قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک صورت گرفته است. پایایی این قلمروها و مناطق نیازمند یک تکیه‌گاه اصلی است و در سده بیست و یکم، منطقه خاورمیانه به عنوان تکیه‌گاه انتخاب شده است (اخباری، ۱۳۸۵/۱۲/۳).

رهیافت تحلیلی نگارندگان (جایگاه ژئواکونومی و ژئوپلیتیکی ایران در غرب آسیا):

باتحولات بوقوع پیوسته در قرن بیست‌ویکم و توجه به مؤلفه‌های اقتصادی، غرب آسیا از اهمیت و جایگاه متفاوت و البته برتری نسبت به قرن گذشته برخوردار شد. در این میان کشورهای در این منطقه حساس برتری‌ها و قابلیت‌های متفاوتی نسبت به سایر کشورها پیدا کردند.

یکی از این کشورها ایران می‌باشد که این قابلیت‌ها و ارزش‌های منحصر به فرد تنها به خاطر در اختیار داشتن منابع انرژی چون نفت و گاز نیست. بلکه در کنار این امتیاز، دارای موقعیت کریدوری و ترانزیتی است که می‌تواند در عین واحد با دو منطقه خلیج فارس و منطقه آسیای مرکزی ارتباط اقتصادی، سیاسی و امنیتی داشته باشد.

در حقیقت می‌توان گفت موقعیت ژئوپلیتیکی در کنار برتری‌های ژئواکونومی به ایران ارزش و اعتباری بخشیده که کشورهای منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی فاقد آن هستند. منطقه غرب آسیا دارای یک موقعیت ممتاز ژئواستراتژیک برای تأمین انرژی دیگر کشورها، به طور شاخصی در کانون توجه جهانی قرار گرفته و نقش ویژه‌ای به ظرفیت موجود ایران جهت تأمین انرژی کشورهای مختلف بخشیده است و به دلیل برخورداری از پتانسیل‌هایی از قبیل موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک، منابع فراوان گاز و نزدیکی جغرافیایی به دریاهای آزاد و تنگه استراتژیک هرمز، دارای یک جایگاه انحصاری در تأمین نفت و گاز کشورهای آسیایی در مقایسه با دیگر کشورهای رقیب یعنی ترکمنستان، قطر و روسیه است.

با توجه به موقعیت ترانزیتی خود که ناشی از برتری‌های ژئوپلیتیکی، یعنی قرارگیری در چهار راه بین‌المللی، حائز اهمیت است. این چهار راه آفریقا را به آسیا و آسیا را به اروپا متصل می‌کند.

قرارگیری ایران در کنار خلیج فارس، که هارتلند انرژی فسیلی جهان است. در شمال نیز دریای خزر وجود دارد که اولویت دوم انرژی جهان به شمار می‌رود. ایران تنها کشوری است که با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و همچنین منابع انرژی فراوانش می‌تواند پاسخگوی نیاز این کشورها باشد. این کشورها در باطن تلاش می‌کنند که خود را از سلطه تصمیم‌گیری آمریکا خارج نمایند بدین جهت مایلند با تنها کشوری که در حوزه خزر و خلیج فارس سیاست مستقلی از آمریکا دارد رابطه نزدیک برقرار سازند. کشور ایران ضمن آنکه در دوران جنگ سرد از دیدگاه استراتژیک مطرح بود، در قرن جدید نیز این عامل با دید ژئواکونومیک نیز منطبق

شده و موقعیت منطقه‌ای آن تبدیل به موقعیت ممتاز بین‌المللی گردیده است. این موقعیت استثنایی جایگزین ناپذیر بوده و نقش محوری در تدوین استراتژی منظومه‌های قدرت در سده حاضر خواهد داشت. ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل مناسب عملیاتی و شمار زیادی جزایر استراتژیک در اختیار دارد و در شمال با دومین منبع نفت و گاز جهان هم مرز است. ایران دارای نقش حیاتی خصوصاً در منطقه خاورمیانه به طور اعم و خلیج فارس بطور اخص است. زیرا تنها کشوری است که از امکانات ویژه‌ای برای بازیگری در خلیج فارس برخوردار است چرا که بر سراسر کرانه شمالی آن تسلط دارد و از لحاظ ژئوپلیتیکی باید رهبری آن را در دست داشته باشد، اما از آن محروم است. ایران با دارا بودن حدود یکصد و بیست و پنج میلیارد و هشتصد میلیون بشکه نفت می‌تواند بیش از بیست سال دیگر نقش اساسی در صدور نفت به جهان ایفا نماید. از سوی دیگر ایران پس از روسیه دارای بیشترین منابع گاز طبیعی در جهان است که رقم تخمینی آن بالغ بر ۹۴۰ میلیارد فوت مکعب می‌باشد که تنها روسیه بر آن پیشی دارد. منابع نفت و گاز نقش کلیدی برای ایران در بیست و چند سال آینده ایجاد خواهد کرد که می‌تواند در بازیه‌های سیاسی بین‌المللی عامل بسیار مهم و ذی‌قیمتی محسوب شود. کشور ایران در کانون منطقه‌ای واقع شده که محور اصلی فضای سیاسی حاکم بر آن اقتصاد انرژی است. و به عنوان یک قدرت منطقه‌ای جدیدی در حال ظهور است و یک نقش رهبری را در تعادل دیپلماتیک ایفا می‌نماید.

نتیجه‌گیری

با تغییر شاخص‌ها در انتخاب قلمروهای ژئواستراتژیک پس از پایان جنگ سرد و اولویت یافتن مسائل اقتصادی بر مسائل نظامی، انطباقی بین قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک پدید آمد و در مباحث ژئواکونومیک، موضوع «ژئوپولیتیک نفت» و امنیت استراتژیک منابع انرژی به‌عنوان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در تعیین استراتژی‌های جهانی مطرح گردید. بر همین اساس در آغاز سده بیست و یکم دو عامل عمده «منابع و ارتباطات» نقش اصلی را در شکل‌گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی می‌کنند. با نگاهی به نقشه منابع انرژی، در می‌یابیم که بیش از ۷۰ درصد ذخایر نفت و گاز جهان در منطقه کوچکی از حوزه خلیج فارس تا حوالی دریای خزر نهفته است و به همین دلیل این منطقه به عنوان «تکیه‌گاه قلمروهای ژئواستراتژیک» انتخاب گردیده است که در این «گرانیگاه استراتژیک» کشور جمهوری اسلامی ایران نقش کلیدی و محوری دارد.

روند کنونی تحولات نظام بین‌الملل، بیانگر این است که کشوری نقش قدرت برتر جهانی را در سده بیست و یکم بازی خواهد کرد که بتواند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان بویژه نفت و گاز تسلط داشته باشد. این تفکر استراتژیک، بیش از هر چیز، کنترل منطقه‌ای را ایجاب می‌کند که از کانال سوئز تا گذرگاه استراتژیک «مالاکا» را در برمی‌گیرد. این حوزه ژئواستراتژیک جدید، سه منطقه جغرافیایی را دربر دارد که عبارت است از:

۱- جنوب غرب آسیا با محوریت حوزه خلیج فارس به ویژه ایران.

۲- جنوب آسیا با محوریت هندوستان.

۳- جنوب شرق و شرق آسیا با محوریت ژاپن.

در این مثلث استراتژیک جدید «ایران نقشی حیاتی» دارد. زیرا تنها کشوری است که از امکانات ویژه‌ای برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی به خلیج فارس و دریای عمان را دارد. همچنین ایران نقش بسیار مهم و محوری در ژئوپلیتیک دریای خزر و خلیج فارس دارد. دریای خزر بیش از ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۷۹ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی را در خود جای داده است و شرکتهای نفتی تا کنون بیش از ۴ میلیارد دلار برای استخراج این منابع انرژی هزینه کرده اند.

از سوی دیگر خود کشور جمهوری اسلامی ایران به تنهایی دارای بیش از یکصد میلیارد بشکه ذخایر نفتی جزو چهار کشور اول جهان است و با ۸۰۰ تریلیون فوت مکعب ذخایر گاز طبیعی اثبات شده، پس از روسیه مقام دوم را در اختیار دارد. به طوری که در منطقه خاورمیانه، سهم ایران از ذخایر اثبات شده گاز طبیعی ۵۸ درصد است، همچنین ایران با یک درصد جمعیت جهان، ۱۵ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد. امنیت همه جانبه جهان در سده بیست و یکم به این مثلث ژئواستراتژیک بستگی دارد که ایران در مرکز آن قرار گرفته است و ایالات متحده آمریکا نیز کنترل این منطقه را محور استراتژیک سیاست‌های خود قرار داده است.

اکنون منطقه غرب آسیا یک منطقه ژئواستراتژیک و ژئواکونومیکی است که در تحولات آتی جهان نیز نقش محوری خود را به عنوان کانون توجهات استراتژیک و «هارتلند مناطق استراتژیک جهان» حفظ خواهد کرد که جایگاه بی‌بدیل کشور جمهوری اسلامی ایران در عرصه نوظهور ژئواکونومی جهانی بارز است. با توجه به مطالب گفته شده هدف ژئواکونومی، برعکس ژئوپلیتیک، سیاسی نیست، بلکه تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای اقتصادی است. امروزه دولت‌ها، کارگزار و نماینده اقتصادی شرکت‌های بزرگ کشورشان هستند و همواره تلاش دارند تا با بهره‌گیری از موقعیت و توان سیاسی خود، موجبات تسهیل ارتباطات و تبادلات اقتصادی را با کشورهای عرضه کننده فراهم کنند، دولت‌ها نقش واسطه را میان

شرکت‌ها و صاحبان ثروت (متقاضیان) بازی می‌کنند و علمی که این سه شاخص را به یکدیگر ارتباط می‌دهد، ژئواکونومی است، که می‌خواهد به وسیله دولت‌ها میان ملت‌ها و صاحبان منابع ارتباطات معلوم و منطقی فراهم آورد و بدین‌سان در سراسر جهان قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک برهم منطبق شده‌اند و علت این انطباق قدرت مانوری است که در موقع بحران می‌توانند از خود نشان دهند.

پیشنهادهات:

- ۱- ایران باید میان اهداف بلند مدت خود یعنی ایده حکومت جهانی اسلام، ایجاد جبهه متعهد اسلامی و تحقق صلح و امنیت بین‌المللی، و اهداف میان‌مدت خویش یعنی ترویج ارزشهای دینی، کسب، حفظ و ارتقاء سطح پرستیژ، حضور فعال و مؤثر در صحنه بین‌المللی، مبارزه با نماد استکبار در منطقه و جهان نیز اهداف حیاتی خود یعنی رفاه اقتصادی، تمامیت ارضی، امنیت ملی، و وحدت ملی، دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته، صدور نفت و دستیابی به بازارهای فروش منطقه تمایز جدی قائل شود.
- ۲- با توجه به فضای پر تلاطم منطقه و در راستای ایفای نقش برتر منطقه ای راهبردهای ذیل باید از طرف ایران اتخاذ گردد:

- بازسازی روابط با کشورهای اسلامی
- ایجاد موازنه میان واحدهای بزرگ
- اجتناب از درگیری نظامی یا استراتژیک با غرب
- حضور در ترتیبات امنیتی و سیاسی منطقه
- تحکیم مزیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خود در منطقه
- گسترش همکاری‌های اقتصادی سیاسی و فرهنگی با کشورهای هم‌جوار

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آشوری، داریوش (۱۳۷۳). دانشنامه‌ی سیاسی، تهران: مروارید.
- آزادی، عباس (۱۳۸۱). «تحلیل بر عملکرد سازمان اکو»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- اخباری، محمد (۱۳۸۳). «ساختار ژئوپلیتیکی جهان و تأثیر آن بر خاورمیانه»، مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران، تهران: سازمان جغرافیایی.
- ابراهیم زاده، عیسی؛ بذرافشان، جواد (۱۳۸۶). «مدل پخش قصابی‌ها گراتراند و پخشایش قصابی زعفران در خراسان» مجله جغرافیایی و توسعه، بهار و تابستان.
- ابرک، کریس (۱۳۸۷). ترکیه، ترجمه مهسا خلیلی، چاپ دوم، تهران: انتشارات ققنوس.
- ایولاکست، توسته (۱۳۶۸). مسائل ژئوپلیتیک: اسلام، دریاه، آفریقا، ترجمه‌ی عباس آگاهی، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۰). نظام بین‌المللی، بازدارندگی و همپایگی استراتژیک، تهران: نشر قومس.
- احمدیان، محمدعلی (۱۳۸۵). ویژگی جغرافیایی کشورهای اسلامی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن گستر.
- اف‌بودتن (۱۳۴۷). اقتصاد نوین جلد ۲، ترجمه احمد نامدار، تهران: نشر اقبال.
- بدیعی، ربیع (۱۳۶۷). جغرافیای مفصل ایران، جلد سوم، جغرافیای اقتصادی، تهران: نشر اقبال.
- تودارو، مایکل (۱۳۶۶). توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی - وحید سهرابی، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). آموزش دانش سیاسی، تهران: مؤسسه‌ی نگاه معاصر.
- تقوی اصل، عطا (۱۳۸۴). ژئوپلیتیک جدید ایران: از افغانستان تا گرجستان، تهران: وزارت امور خارجه.
- جفری کمپ، رابرت هارکاو (۱۳۸۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پاپلی.
- حیدری، غلامحسین (۱۳۸۹). مکاتب و مفاهیم جغرافیا، جزوه‌ی درسی، گروه جغرافیای دانشگاه آزاد تهران مرکزی، پاییز.
- دال، رابرت (۱۳۹۷). چندسالاری، مشارکت و مخالفت، مترجم: ابراهیم اسکافی، تهران: شیرازه کتاب ما.
- دال، رابرت (۱۳۸۹). دربار دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- رحیم پور، علی (۱۳۸۴). تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست‌ویکم و جایگاه منطقه‌ای ایران، ۱۳۸۴/۱۲/۸.

تغییر رویکرد از ژئوپلیتیک به ...؛ محمدی و همکاران

ژیروید اتوتایل، و دیگران (۱۳۸۰). اندیشه های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۸). بنیادهای علم سیاست، چاپ بیستم، تهران: نشر نی.

عزتی، عزت الله (۱۳۸۰). ژئوپولتیک در قرن ۲۱، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

عزتی، عزتاله (۱۳۸۹). مبانی ژئوپلیتیک، جزوه درسی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی، پاییز.

عزتی، عزت اله (۱۳۸۴). ژئواکونومی انرژی و پیامدهای امنیتی آن بر سه کشور ایران، پاکستان و هند، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

لورو، پاسکال؛ و توال، فرانسوا (۱۳۸۱). کلیدهای ژئوپلیتیک، ترجمه ی حسن صدوقی، تهران: انتشارات شهید بهشتی.

مطیعی لنگرودی، یداله (۱۳۶۶). سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی، چاپ دوم، تبریز: دانشگاه تبریز.

مویر، ریچارد (۱۳۷۹). درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میر حیدر و سید یحیی صفوی، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.

محمدی، ابراهیم (۱۳۸۸). تحلیلی بر مفهوم ژئوپلیتیک و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.

مجتهدزاده، پیروز؛ عسکری، سهراب (۱۳۸۴). جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، تهران: دانشگاه پیام نور.

واعظی، محمود (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین-المللی وزارت امور خارجه.

ویر، ماکس (۱۳۶۷). مفاهیم اساسی جامعه شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.

ولی قلی زاده، علی؛ ذکی، یاشار (۱۳۸۷). «بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران برای کشورهای CIS»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره ۳، پاییز و زمستان.

ویسی، هادی (۱۳۸۵). تفکر ژئواکونومی ۲۱ و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران (مطالعه ی موردی انتقال گاز به هند)، پایان نامه ی دوره ی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.

ب) منابع انگلیسی

- Anderson Evan & Anderson Liam, Strategic minerals, (Newyork: John Wiley sons, 1998),p: 2.
- Cummings, bruc (1991), Explaining the t
- Luttwak Edward. N(1990) From geopolitics to geo economics :Logic of conflict grammar of commerce. from the national interest.In: O Tuathail, G &others. the geopolitics reader, (London: Routledge 1998),p :125 .

Glassner martin & Fahrer chuck, political geography, (USA: John Wiley & sons,inc 2004), p: 271.

Brown, Seymon (1991), Explaining the transformation of world politics; International journal, VOL, XL VI, NO.2.

Shshram Chubin.(1992), The Geoplitics of the Southern Repuplics; International Affairs; Vol.IV, No.2.

http://pajoohi.ir/%DA%98%D8%A6%D9%88%D9%BE%D9%88%D9%84%DB%8C%D8%AA%DB%8C%DA%A9-Geopolitik_a-42992.aspx#_ftn18

<https://www.hamshahrionline.ir/news/86293/>

